



چرا نام ائمه معصومین (ع) به طور صریح در قرآن نیامده است؟

چرا نام ائمه معصومین (ع) در قرآن به صورت مستقیم ذکر نشده است، در ابتدا باید به این نکته توجه شود که اولاً: نام امامان معصوم (ع) به طور صریح در کلام پیامبر اکرم (ص) آمده است...

چرا نام ائمه معصومین (ع) در قرآن به صورت مستقیم ذکر نشده است، در ابتدا باید به این نکته توجه شود که اولاً: نام امامان معصوم (ع) به طور صریح در کلام پیامبر اکرم (ص) آمده است، مخصوصاً نام مبارک حضرت علی (ع) که در چندین مورد، پیامبر اکرم بر جانشینی آن حضرت و ولایت ایشان، تصریح نموده اند که یک مورد آن در ابتدای بعثت، هنگام ابلاغ رسالتش به عشیره و قوم و خویشان بود که فرمودند: «نخستین کسی که به من ایمان آورد وصی، وزیر و جانشین من خواهد بود»، و غیر از حضرت علی (ع) کسی جواب مثبت نداد و در نهایت پیامبر (ص) به او فرمودند: «بعد از من، تو وصی و وزیر و خلیفه ی من خواهی بود.» [۱]

مورد دیگر «حدیث غدیر» است که پیامبر صریحاً فرمودند: «من کنت مولاه فعلی مولاه» [۲]، هر کس من مولای اویم علی (ع) مولای اوست و همچنین «حدیث منزلت» که پیامبر به حضرت علی فرمودند: «انت منی بمنزلة هارون من موسی، الا انه لابی بعدی.» [۳]

احادیث پیامبر (ص) مربوط به خلافت و جانشینی حضرت علی (ع) اکثراً متواترند و به این مطلب در بسیاری از کتب عامه و خاصه اشاره شده است. [۴] در حدیث دیگری پیامبر (ص) نام ائمه معصومین (ع) از حضرت علی (ع) تا حضرت حجت (ع) را به جابر بن عبدالله انصاری بیان می فرمایند. [۵]

پس این نکته را باید در نظر داشت که گرچه نام ائمه اطهار (ع) در قرآن صریحاً ذکر نشده است، اما پیامبر اکرم (ص)، که به تصریح قرآن سخنانش همگی حق و وحی هستند، [۶] نام ایشان را صراحتاً بیان داشته و به جانشینی و امامتشان تأکید نموده است.

ثانیاً: در قرآن مجید به ولایت امیر المومنین علی (ع)، اشاره شده است هرچند که صریحاً نام ایشان نیامده است عموم مفسران، چه شیعه و چه سنی، اذعان دارند که این آیه در شأن حضرت علی (ع) نازل شده و جز او مصداقی ندارد [۷] و آن آیه ۵۵ سوره مائده است که می فرماید: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون»، جز این نیست که ولی شما خدا و رسولش و مؤمنین که نماز را بپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند، می باشند.

با توجه به این که در اسلام دستور و قانونی نداریم که انسان در حال رکوع زکات بدهد، معلوم می شود که این آیه، اشاره به واقعه ای است که یک بار در خارج وقوع پیدا کرده است و آن این بود که حضرت علی (ع) در حال رکوع بود که سائلی پیدا شد و درخواست کمک نمود، حضرت به انگشت خود اشاره کرد، آن سائل آمد و انگشتی حضرت را از انگشتش بیرون آورد و رفت. [۸] از این رو آیه می فرماید: منحصراً [۹] ولایت و سرپرستی شما مسلمانان بر عهده خدا و پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) است و جز او کسی ولایتی بر شما ندارد.

پس تاکنون روشن شد که نام معصومین (ع) صریحاً بر زبان پیامبر اکرم (ص) جاری شده و اشاره و کنایه روشنی هم به ولایت امیر مؤمنان (ع) در قرآن شده است، به گونه ای که اگر شخص پژوهشگر منصفی خواهان حق و به دنبال حق باشد، با اندک تحقیق و تفحصی متوجه می گردد که نظر پیامبر (ص)، در مورد جانشینی و امامت پس از حضرت، خلافت حضرت علی (ع) و اولاد طاهربنش بوده است. اما این که چرا نام ائمه (ع) صریحاً در قرآن ذکر نشده، دو دلیل می تواند داشته باشد:

۱. بنای قرآن بر این است که مسائل را به صورت کلی و به شکل اصل و قاعده بیان کند نه این که جزئیات و ریز آنها را تشریح نماید، چنان که در مورد بسیاری از اصول و فروع، این گونه بوده است.

این جواب در روایتی از امام صادق (ع) [۱۰] ارایه شده است و برای تأیید گفتار، امام (ع) سه مثال می زنند: یکی این که در مورد نماز، قرآن مسأله را به شکل کلی مطرح ساخته و نفرموده است که کیفیت و کمیت هر نمازی چگونه انجام شود ولی پیامبر (ص) طریقه اقامه نماز و تعداد رکعات هر نماز را برای مسلمانان بیان فرمودند. دیگر به مسأله زکات مثال می زنند که در قرآن فقط به صورت یک اصل مطرح شده ولی پیامبر (ص) تعیین فرمود که به چه اقلامی زکات تعلق می گیرد و نصاب هر یک چقدر باید باشد و سوم به احکام حج اشاره فرمودند که در قرآن فقط وجوب حج آمده است، اما پیامبر (ص) شخصاً راه و روش انجام آن را برای مسلمانان تشریح فرمودند. [۱۱]

پس این که ما از قرآن انتظار داشته باشیم که در همه موارد و در جزئیات مسایل وارد شود انتظار نابجایی است و اگر در مسأله امامت و اهل بیت(ع) به تک تک نام ائمه ی اطهار(ع) تصریح نشده، نمی توان مبنایی برای عدم تمسک به مکتب اهل بیت(ع) باشد، چنان که به بهانه این که در قرآن نیامده که نماز ظهر ۴ رکعت است نمی شود آن را دو رکعتی خواند. یا این که در قرآن نیامده که در حج باید هفت مرتبه طواف را انجام داد، طواف را ترک نمود.

۲. در مانند چنین مسأله ای که احتمال مخالفت زیاد است، مصلحت درآن است که قرآن به صورت غیر صریح مطلب را بیان کند؛ زیرا احتمال دارد که دامنه مخالفت با مسأله امامت امیرالمؤمنین علی(ع) تا خود قرآن مجید نیز کشیده شود و این مسلماً به صلاح مسلمانان نمی باشد، البته باید توجه داشت این که قرآن می فرماید: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» به درستی که ما قرآن را نازل کردیم و محققاً خود حافظ آن هستیم،[۱۲] یکی از راه های صیانت قرآن از تحریف و کم و زیاد شدن همین است که به شکلی بیان شود تا انگیزه تحریف از منافقان مسلمان نما گرفته شود، تا اگر کسی یا گروهی، به خاطر هوا و هوس و اختلاف و وجود انگیزه قوی برای تحریف یا تغییر، لاقلاً قرآن را به مورد نظر خود تغییر نهد و از این رهگذر ارزش و حرمت قرآن هتک نگردد.[۱۳]

استاد مطهری دربیانات خود این جواب را به این شکل تقریر نموده اند: «این مطلب را که چرا قرآن امامت و خلافت حضرت علی(ع) را به اسم بیان نکرده است این طور پاسخ می گویند که اولاً: بنای قرآن بر این است که مسائل را به صورت اصل بیان کند و ثانیاً: پیغمبر اکرم(ص) یا خدای تبارک و تعالی نمی خواست در این مسأله که بالاخره هوی و هوس ها دخالت می کند، مطلبی به این صورت مطرح شود. گو این که صورت طرح شده را هم اینها آمدند و به صورت توجیه و اجتهاد و این حرفها را گفتند که مقصود پیغمبر(ص) چنین و چنان بوده است؛ یعنی اگر آیه ای هم به طور صریح در این خصوص وجود داشت، باز آن را توجیه می کردند. پیغمبر(ص) در گفتار خودش به طور صریح فرمود: «ذا علی مولا»؛ دیگر از این صریح تر می خواهید؟! ولی خیلی فرق است گفتار پیامبر(ص) با این صراحت را زمین زدن و آیه قرآن را با وجود کمال صراحت در آن، همان روز اول بعد از وفات پیامبر، زمین زدن و لهذا من این جمله را در مقدمه کتاب «خلافت و ولایت» نقل کرده ام که یک یهودی در زمان حضرت امیر(ع) می خواست عموم مسلمین را به حوادث نامطلوب صدر اسلام سرکوفت بزند (و انصافاً سرکوفت هم دارد) به حضرت گفت: ما دفتنم نبیکم حتی اختلفتم فیه: هنوز پیغمبرتان را دفن نکرده بودید که در باره اش اختلاف کردید. امیرالمؤمنین(ع) در جواب فرمودند: انا اختلفنا عنه لا فیه و لکنکم ماجفت ارجلکم من البحر حتی قلت لبیکم: اجعل لنا الہا کما لہم آلہة. فقال: انکم قوم تجهلون: ما درباره پیغمبر اختلاف نکردیم، اختلاف ما در دستوری بود که از پیغمبر به ما رسیده بود، ولی شما هنوز پایتان از آب دریا خشک نشده بود که از پیغمبرتان خواستید که همان اصل اول توحیدتان را زیر پا بگذارید، گفتید برای ما بتی بساز مانند اینها. پس خیلی تفاوت است میان آنچه برای ما رخ داد با آنچه برای شما رخ داد، ما درباره خود پیامبر اختلاف نکردیم، بلکه درباره این اختلاف کردیم که مفهوم و مفاد دستور پیغمبر چیست؟ این دو با هم خیلی فرق دارد که کاری که به هر حال انجام می دادند توجیهش در خارج این طور باشد (نه این که در واقع این طور بود) که بگویند آنها که مرتکب این خطا شدند، خیال می کردند مقصود پیغمبر این بوده و در نتیجه گفته پیغمبر را به این صورت توجیه کردند، و یا این که بگویند نص آیه قرآن با این صراحت را کنار گذاشتند، یا قرآن را تحریف کردند.»[۱۴]

پس می توان گفت که نکته اصلی در عدم ذکر صریح نام ائمه اطهار(ع) و یا لاقلاً نام امیرالمؤمنین(ع) صیانت قرآن از تحریف و کم و زیاد شدن بوده است، چنان که ملاحظه می شود آیات تطہیر[۱۵] و تبلیغ[۱۶] و ولایت[۱۷] در لابلای آیات مربوط به زنان پیامبر(ص) یا احکام یا عدم دوستی اهل کتاب آمده است که ظاهراً هیچ ارتباطی به ولایت ائمه اطهار(ع) و حضرت علی(ع) ندارد، ولی شخص پژوهشگر منصف می تواند با اندکی دقت متوجه شود که سیاق این قسمت از آیه، جدا از آیات قبل و بعد است که به جهت خاصی در آن جا گنجانیده شده است.[۱۸]

[۱] ابن البطریق، العمدۃ، ص ۱۲۱ و ۱۳۳؛ سید هاشم بحرانی، غایۃ المرام، ص ۳۲۰، علامه امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۲۷۸.

[۲] این حدیث متواتر است و در کتب شیعه و سنی آمده است. در کتاب "الغدیر" ناقلان این حدیث طبقه به طبقه از قرن اول تا قرن چهاردهم ذکر شده اند که در راس آنها بیش از ۶۰ تن از طبقه اصحاب پیامبر هستند که در کتب اهل سنت راوی این حدیث بودند و نام آنها در آن کتب ثبت شده است. و همچنین در کتاب عیقات میرحامد حسین، تواتر حدیث غدیر ثابت شده است. ر.ک: الغدیر، ج ۱، ص ۱۴ - ۱۱۴؛ ابن المغازلی، مناقب، ص ۲۵ - ۲۶؛ مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، ص ۷۲ - ۷۳.

[۳] العمدۃ، ص ۱۷۳ - ۱۷۵؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۳۲؛ الغدیر، ج ۱، ص ۵۱؛ ج ۳، ص ۱۹۷ - ۲۰۱.

[۴] در مورد تواتر احادیث مربوط به امامت حضرت علی(ع) در کتاب الغدیر و کتاب عیقات کوشش های بسیاری صورت گرفته

است. فاضل قوشجی نیز - از اهل سنت - در مورد بعضی روایات تواترشان را رد نمی‌نماید. ر.ک: شرح قوشجی بر تجرید الاعتقاد، خواجه ی طوسی.

[۵] محمدبن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۱۲۳؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودة، ص ۴۹۴؛ غایة المرام، ص ۲۶۷، ج ۱۰، به نقل از مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج ۲، ص ۱۸۵.

[۶] «و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی»، نجم، ۳، ۴.

[۷] ر.ک: به کتب تفسیر، ذیل آیه ی مورد بحث، مانند فخرالدین رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۵؛ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۲۱؛ ۴۳۰؛ جلال الدین سیوطی، درالمنثور، ج ۲، ص ۳۹۳؛ همچنین کتب روایی اهل سنت این جریان را نقل کرده‌اند مانند: ذخایر العقبی، محبّ الدین طبری، ص ۸۸؛ نیز جلال الدین سیوطی، لباب النقول، ص ۹۰؛ علاء الدین علی المتقی، کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۱ و بسیاری کتب دیگر که به برخی از آنها در تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۲۵ اشاره شده است.

[۸] تحلیل از کتاب امامت و رهبری، اثر استاد مطهری، ص ۳۸ بر گرفته شده است.

[۹] "انما" به گفته ی نحوین دلالت بر حصر دارد ر.ک: مختصر المعانی.

[۱۰] کلینی، کافی، کتاب الحجة، باب ما نص الله و رسوله علی الائمة واحداً فواحداً، ج ۱.

[۱۱] متن روایت چنین است: عن ابی بصیر قال: سالت ابا عبد الله (ع) عن قوله الله عزوجل "اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم"، فقال (ع) نزلت فی علی بن ابی طالب و الحسن و الحسين فقلت له: انّ الناس یقولون: فما له لم یسم علیا و اهل بیته فی کتاب الله عزوجل؟ قال (ع) قولوا لهم: ان رسول الله نزلت علیه الصلاة و لم یسم الله لهم ثلاثاً و اربعاً، حتی کان رسول الله هو الذی فسر لهم ذلك. و نزلت علیه الزکاة و لم یسم لهم من کل اربعین درهماً، حتی کان رسول الله هو الذی فسر لهم ذلك. و نزل الحج فلم یقل لهم طوفوا اسبوعاً حتی کان رسول الله هو الذی فسر لهم ذلك.

[۱۲] این نکته را استاد هادوی تهرانی در جلسه درس "مبانی کلامی اجتهاد" ایراد فرمودند، که در ج ۲ کتاب مبانی کلامی اجتهاد به چاپ خواهد رسید.

[۱۳] همان.

[۱۴] امامت و رهبری، ص ۱۰۹ - ۱۱۰، چاپ ۲۷، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۱.

[۱۵] احزاب، ۳۳: "انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً: همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی را از شما اهل بیت دور نماید و شما را به پاکی خاصی مطهر گرداند" آیه ی فوق درضمن آیاتی که مربوط به نساء النبی است گنجانده شده است.

[۱۶] مائده، ۶۷: "یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالتی: ای پیامبر آنچه را که از پروردگارت به تو نازل شده بیان کن و گرنه رسالت او را انجام ندادی" این آیه در لابلای آیات مربوط به احکام مربوط به مردار و گوشت های حرام آمده است.

[۱۷] مائده، ۵۵: "انما ولیکم الله..." که ذیل آیات مربوط به عدم دوستی یهود و نصاری آمده است.

[۱۸] این نکته نیز از دروس "مبانی کلامی اجتهاد" استاد هادوی تهرانی، استفاده شده است که در ج ۲ کتاب طبع خواهد گردید.